

پیامدهای سیاسی - امنیتی افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

سید ابراهیم قلی‌زاده^۱

محمدرضا کفاش جمشید^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۵/۲۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره نوزدهم - تابستان ۱۳۹۲

چکیده

این تحقیق درصدد است پیامدهای سیاسی - امنیتی افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه را در حوزه شرق مدیترانه منطقه غرب آسیا (شامل کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی) بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار دهد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات و داده‌های کتابخانه‌ای بر مبنای استدلال علمی تجزیه و تحلیل شده‌اند. سؤال اصلی مقاله این است که افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه چه پیامدهای سیاسی - امنیتی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه شرق مدیترانه دارد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت منطقه‌ای ترکیه در یک دهه گذشته افزایش یافته و در بسیاری از رویدادها و فرایندهای منطقه‌ای از منابع لازم برای اعمال قدرت و پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های خود برخوردار شده است. ایفای نقش مدیریتی و دستیابی به مرجعیت منطقه‌ای با میزبانی بسیاری از نشست‌ها و مذاکرات حساس، از جمله برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، ایفای میانجی‌گری در مسئله به اصطلاح صلح اعراب و اسرائیل و همچنین رویدادها و انقلاب‌های مردمی کشورهای منطقه، ارائه مدل حکومتی جایگزین (مورد حمایت کشورهای غربی)، ایجاد محور جدید در کنار آمریکا، کشورهای غربی و عربی در مقابل جمهوری اسلامی ایران برای برهم‌زدن موازنه راهبردی در منطقه، تضعیف محور مقاومت اسلامی (مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی ایران) با تضعیف سوریه به عنوان بازیگر کانونی این محور، تضعیف عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران و افزایش تهدیدهای نظامی و امنیتی کشورمان از سوی رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن، و اتخاذ رویکردهای غرب‌گرایانه عملاً منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را در منطقه به خطر انداخته است. بدیهی است ادامه چنین روندی کاهش قدرت و کم‌رنگ شدن نفوذ ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی

قدرت منطقه‌ای، منافع ملی، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه

۱. دکتری جغرافیای سیاسی، دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای نظامی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

مقدمه

محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در غرب آسیا^۱ دارای پیچیدگی‌ها و تنوع بسیار بیشتری (امینیان، ۱۳۹۰: ۹) است و فرصت‌ها و تهدیدهای آن مهم‌اند. در چنین محیطی، تحولات و نقش‌آفرینی سایر قدرت‌ها تأثیر مستقیمی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. نکته اساسی درباره محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا که باید به آن توجه کرد، شکل‌گیری نهایی ساختار قدرت در آن است. بازیگران اصلی در این منطقه دریافته‌اند که امنیت و منافع ملی آنها به فعالیت‌هایشان بستگی دارد و این مسئله بر پیچیدگی‌های این منطقه و فشار کشورها می‌افزاید. اهمیت و جایگاه منطقه غرب آسیا بدان علت است که تعادل سایر قلمروهای ژئواستراتژیک جهان به تعادل و ثبات این منطقه بستگی دارد. از دید کارشناسان ژئوپلیتیکی، این منطقه «شاهین ترازوی جهان» در قرن بیستم و یکم (مینائی، ۱۳۸۶: ۱۴۴) خواهد بود. در این میان رقابت بین ترکیه و ایران قدیمی‌ترین بازی قدرت در غرب آسیاست. در طول قرن‌های پانزدهم تا بیستم، سلاطین عثمانی و پادشاهان ایرانی (پیشگامان و مؤسسان ایران و ترکیه امروزی) برای دستیابی به استیلای منطقه‌ای همواره با یکدیگر در چالش و درگیری بودند. در پی سقوط امپراتوری عثمانی و خارج شدن غرب آسیا از سلطه ترکیه به دلیل ضعف این کشور و تمایل آن به غرب، به نظر می‌رسید این رقابت به پایان رسیده باشد؛ اما پس از پایان جنگ سرد و به دنبال آن ظهور اسلام‌گرایان در عرصه سیاسی و تغییر نگرش زمامداران این کشور، اکنون ترکیه به بازیگری فعال در صحنه غرب آسیا تبدیل و رقیب جدی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (بازیگر اصلی دیگر غرب آسیا) شده است.

کوهن، یکی از صاحب‌نظران ژئوپلیتیکی معاصر، بر این باور است که در منطقه راهبردی غرب آسیا کشورهای ایران و ترکیه نقشی مؤثر و تعیین‌کننده در موازنه قدرت جهانی ایفا می‌کنند. به نظر وی در دهه ۱۹۸۰ در اواخر دوره جنگ سرد، ایران به دلیل اتخاذ سیاست بی‌طرفی، نقش موازنه‌دهنده را بازی می‌کرد؛ اما از دهه ۱۹۹۰ پس از فروپاشی شوروی و دگرگونی در موازنه قدرت جهانی و افزایش نقش آمریکا در نظام بین‌الملل و شکل‌گیری الگوی جدیدی از نظام قدرت، ترکیه از نقش برجسته و توازن‌دهندگی مناسب‌تری برخوردار شده است (Cohen, 1994: 35).

۱. از اوایل قرن نوزدهم میلادی نظریه‌پردازان، جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران اروپایی و آمریکایی بر اساس تمایلات و دیدگاه‌های غرب‌محور در منابع و گفت‌وگوهای علمی از اصطلاح خاورمیانه استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه این اصطلاح مبنای جغرافیایی درستی ندارد، در این مقاله از اصطلاح غرب آسیا استفاده شده است.



در سال‌های اخیر تغییر نگرش ترکیه به مسائل منطقه‌ای و افزایش قدرت بازیگری و نقش‌آفرینی آن در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی و در سطح کشورهای همجوار و مناطق پیرامونی همانند آسیای مرکزی، قفقاز، غرب آسیا و شمال آفریقا، ترکیه را به عنوان رقیبی استراتژیک، جدی و تمام‌عیار خواسته یا ناخواسته در بسیاری از مسائل در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. بر این اساس رقابت میان دو کشور بار دیگر به بازی اصلی قدرت در منطقه تبدیل شده است. مجموعه سیاست‌ها، اقدامات و برنامه‌های ترکیه در مناطق پیرامونی همانند آسیای مرکزی، قفقاز، غرب آسیا و شمال آفریقا و ایفای نقش مدیریتی و رهبری در تحولات اخیر کشورهای اسلامی و عربی، در آینده نزدیک تضاد منافع این کشور را با جمهوری اسلامی ایران بیشتر آشکار خواهد کرد.

با افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه، جایگاه و وزن ژئوپلیتیکی^۱ آن نیز به صورت روزافزونی در حال ارتقا است. گسترش حوزه نفوذ ترکیه در سطح جهان اسلام، توسعه مرزها و قلمروهای ژئوپلیتیکی در مناطقی مانند قفقاز و آسیای مرکزی و هم‌چنین قدرت اثرگذاری بر فرایندها و کنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (چنان‌که در موضوعاتی مانند مسائل فلسطین و تحولات اخیر سوریه شاهد هستیم) سبب شده است به نحو مناسبی منافع و اهداف ملی‌اش را تأمین و دنبال کند.

پیامدهای ایفای نقش فعال و افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه در منطقه غرب آسیا برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران از جنبه‌های مختلف به ویژه سیاسی - امنیتی قابل بررسی و تأمل است. در صورتی که منافع ملی دو کشور در راستای یکدیگر و منطبق با مواضع و سیاست‌های آنها باشد (مانند آنچه درباره مسئله فلسطین در سال ۱۳۹۰ شاهد بودیم) موجبات همگرایی دو کشور و ضعف و انزوای دشمنان جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند؛ اما در مسائلی که دو کشور تضاد منافع ملی داشته باشند (مانند قضایای سوریه که متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران است)، این تضاد بی‌تردید تقابل و چالش جدی میان دو کشور ایجاد خواهد کرد.

از آنجا که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو قدرت مهم و تأثیرگذار در منطقه بسیار حساس و راهبردی غرب آسیا هستند، قدرت‌یابی و ارتقای جایگاه و

موقعیت هریک تأثیری چشم‌گیر و مستقیم بر منافع ملی و در نهایت امنیت ملی آنها بر جای می‌گذارد. با توجه به حساسیت منطقه غرب آسیا و رویدادها و تحولات بسیار مهم و اساسی در آن، نقش‌آفرینی ترکیه و سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بی‌تردید در شکل‌گیری روندهای سیاسی - امنیتی آینده این منطقه مؤثر خواهد بود. لذا پیش‌بینی و آینده‌نگری منافع ملی جمهوری اسلامی ایران اهمیت و ضرورت موضوع این مقاله را به روشنی نشان می‌دهد.

این تحقیق به دنبال آن است که پیامدهای سیاسی - امنیتی افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه را در شرق حوزه مدیترانه منطقه غرب آسیا (شامل کشورهای سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی) بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار دهد. در واقع این تحقیق می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه چه پیامدهای سیاسی - امنیتی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در شرق حوزه مدیترانه دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و مؤلفان سعی کرده‌اند با گردآوری اطلاعات و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای بر مبنای استدلال علمی، پیامدهای سیاسی - امنیتی افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه در شرق حوزه مدیترانه را بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند.

مبانی نظری

۱. مفهوم قدرت منطقه‌ای

قدرت منطقه‌ای، مفهومی است که پس از پایان نظام دو قطبی مطرح شده است. در نظام جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای بازیگرانی هستند که جایگاه و کارکردشان حایز اهمیت فراوان است. موضوع سلسله مراتب قدرت‌های منطقه‌ای را بوزان و ویور دستمایه یک کار پژوهشی ارزشمند قرار داده‌اند.^۱ آنها در این بحث که در قالب نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» مطرح کرده‌اند، بین قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها که در سطح جهانی عمل می‌کنند و در این عرصه اثرگذاری دارند و قدرت‌های منطقه‌ای

۱. این پژوهش در قالب کتابی در ایران ترجمه شده و به چاپ رسیده است برای مطالعات بیشتر رک: بری بوزان و الی ویور، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.



که نفوذشان ممکن است در منطقه خود زیاد باشد، اما در سطح جهانی مورد توجه قرار نمی‌گیرند، تمایز قائل می‌شوند. قدرت‌های منطقه‌ای، ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تعریف می‌کنند. از نظر بوزان و ویور، قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است منابع مادی و ابعاد سخت‌افزاری قدرت چندان مناسبی نداشته باشند، اما به لحاظ اصالت تاریخی، سنت‌های ریشه‌دار و موقعیت جغرافیایی، وضعیتی مساعد دارند. آنها در تحلیل قدرت‌های منطقه‌ای دو اصطلاح خوشه‌های منطقه‌ای و مناطق حایل را مطرح می‌کنند. خوشه‌های منطقه‌ای شامل کشورهایی می‌شود که دغدغه امنیتی مشابهی دارند و از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای سرنوشت (تا حدودی) مشترکی هستند. اتحادیه اروپا نمونه خوبی از خوشه‌ای امنیتی است؛ زیرا تهدیدها و فرصت‌های فراروی آنها تا حد زیادی یکسان است. بوزان و ویور در قالب نظریه خود، جهان را به شش منطقه امنیتی (آسیا، خاورمیانه، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی) تقسیم می‌کنند. به نظر آنها، برخی کشورها بین مناطق مختلف امنیتی قرار دارند و نمی‌توان آنها را در زمره منطقه امنیتی خاص قرار داد. برای مثال ترکیه که بین منطقه امنیتی به اصطلاح خاورمیانه، اروپا و آسیاست، از جمله کشورهای حایل به شمار می‌رود. مهم‌ترین مشخصه این مناطق، برخورداری از خصایص امنیتی دو منطقه همجوار است (نصری، ۱۳۸۴: ۶۰۵ - ۵۸۶).

قدرت منطقه‌ای اصطلاحی است که استفاده از آن در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به امور بین‌الملل بسیار رایج است. این اصطلاح که بنیان نظری خاصی در ادبیات روابط بین‌الملل دارد، گویای نوعی خاص از تقسیم‌بندی دولت‌هاست که در آن قدرت ملی به مثابه معیار اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۳۸). قدرت ملی عبارت است از «توانایی، قابلیت و ظرفیت یک ملت و یک کشور برای استفاده از منابع مادی و معنوی خود با هدف اعمال اراده ملی و تحصیل اهداف و منافع ملی» (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۲۴۵). مهم‌ترین کارکرد قدرت ملی، تأمین منافع ملی و حفاظت و بسط آن است. البته کیفیت و سطح تأمین منافع تابعی از سطح و کیفیت قدرت ملی است؛ ولی در ایجاد ارتباط بین این دو متغیر عامل مهمی ایفای نقش می‌کند که از آن به «راهبرد» تعبیر می‌شود. راهبرد هنر رهبران سیاسی کشورهاست. آنها از یک سو به توانایی، قابلیت و سطح قدرت ملی خود و از سوی دیگر به اهداف و منافع ملی خود نگاه می‌کنند؛ سپس می‌اندیشند چه تدبیر یا تدابیری پیش گیرند که به حداکثر اهداف و منافع ملی خود دست یابند (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۲۵۴). نکته دیگر تلقی جدیدی



است که از تقسیم‌بندی قدرت می‌شود و آن عبارت است از تقسیم قدرت به سخت و نرم. منظور از قدرت سخت همان قدرت نظامی و اقتصادی است و چنین قدرتی مترداف و متضمن رویکرد زور و ایجاد ترس و اطاعت‌پذیری اجباری از صاحب قدرت است. اما قدرت نرم مبتنی بر ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک و متضمن استفاده از راهبرد اقناع، مقبولیت و پذیرش داوطلبانه و در یک کلام نفوذ اجتماعی، روحی و معنوی است که صاحب قدرت با استفاده از ابزارها و روش‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک سعی در نفوذ در قلب‌ها و آمال و باورهای دولتمردان، نخبگان و مردم کشور مقابل یا هدف دارد تا نوعی پذیرش قلبی و عمومی در جامعه و کشور هدف در قبال سیاست‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تولیدات و الگوهای خود ایجاد کند و حوزه نفوذ فضایی و ژئوپلیتیک خود را گسترش دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

برخی صاحب‌نظران، قدرت‌های منطقه‌ای را به دو دسته قهرآمیز (خشن) و آرام (غیرخشن) تقسیم می‌کنند. قدرت منطقه‌ای قهرآمیز درصدد استفاده از زور برای اعمال نفوذش در منطقه است و به حمایت از یکی از طرف‌ها در اختلافات گرایش دارد. در اغلب موارد چنین دولت‌هایی، خود یکی از منابع نامنی و بی‌ثباتی هستند. در مقابل، قدرت منطقه‌ای آرام، در جست‌وجوی ایفای نقشی سازنده است. این کشور، شبکه روابط سیاسی و اقتصادی را گسترش می‌دهد و در اختلافات منطقه‌ای، رویکردی متوازن در قبال طرف‌های درگیر پیش می‌گیرد و تلاش می‌کند از دیپلماسی در حل و فصل اختلافات استفاده کند (Osterud, 1992:12).

۲. شاخص‌های قدرت منطقه‌ای

در مورد شاخص‌هایی که براساس آنها قدرت منطقه‌ای تعریف می‌شود، اندیشمندان متعددی سخن گفته‌اند. از امتزاج و ترکیب دیدگاه‌های این نظریه‌پردازان می‌توان موارد زیر را استنتاج کرد:

ادعای رهبری منطقه‌ای: قدرت منطقه‌ای باید مدعی قرار داشتن در موقعیت رهبری منطقه باشد. از اصلی‌ترین وجوه استقرار در چنین موقعیتی، توانایی «قاعده‌سازی» است. هم‌چنین در قالب این متغیر، باید «خودپنداری» قدرت منطقه‌ای و پذیرش این تصور و پندار از سوی بازیگران دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

ایجاد نفوذ و ساختارسازی منطقه‌ای: نفوذ یکی از مؤلفه‌های اثرگذاری دولت‌ها قلمداد می‌شود. در قالب نفوذ، قدرت منطقه‌ای می‌کوشد سایر دولت‌ها را به ادامه عمل یا



سیاستی وادار کند که در راستای منافع اوست. قدرت منطقه‌ای باید در محدوده ژئوپلیتیکی و ساختار سیاسی اندیشه‌ای منطقه از نفوذ برخوردار باشد.

منابع: یکی از شروط لازم برای قرار گرفتن در موقعیت برتر و اعمال قدرت، برخورداری از منابع قدرت است؛ از این رو قدرت منطقه‌ای باید منابع ایدئولوژیکی - سازمانی (سیاسی) و مادی (نظامی، اقتصادی و جمعیتی) برای قدرت‌افکنی منطقه‌ای داشته باشد.

ارتباط متقابل: ارتباط از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده میزان و سطح تعامل قدرت منطقه‌ای با سایر کشورهای منطقه است. قدرت منطقه‌ای باید ارتباط متقابل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با سایر بازیگران منطقه‌ای برقرار کرده باشد.

تأثیرگذاری منطقه‌ای: کشور مدعی قرار داشتن در موقعیت قدرت منطقه‌ای باید دارای تأثیر زیاد و واقعی در امور منطقه‌ای (در ارتباط با فعالیت‌ها و نتایج آنها) باشد. تعیین دستور کار امنیت منطقه‌ای: دستور کارهای امنیتی، تعیین‌کننده اولویت‌های امنیتی و راهبر سیاست‌های سایر کشورها برای مقابله با چالش‌های موجود هستند. قدرت منطقه‌ای باید قادر باشد دستور کار امنیت منطقه‌ای را تعریف کند.

پذیرش قدرت منطقه‌ای: دولتی که در موقعیت قدرت منطقه‌ای قرار دارد باید موقعیت برترش در منطقه از سوی سایر کشورهای خارج منطقه، به ویژه از طرف قدرت‌های منطقه‌ای دیگر، به رسمیت شناخته شود.

نماینده‌گی منافع منطقه‌ای در اجلاس‌های بین‌المللی: ضروری است قدرت منطقه‌ای با نهادها و اجلاس‌های جهانی و بین‌المللی تعامل داشته باشد و ضمن بیان منافع خود، به عنوان نماینده منافع منطقه عمل کند (عسگری، ۱۳۸۶: ۴۴-۷۵).

۳. منافع ملی

منافع ملی، مفهومی رایج در عرصه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی است که همه سیاستمداران، رفتارها و تصمیم‌های خود را به نام آن توجیه و صاحب‌نظران نیز تأمین آن را هدف سیاست‌های داخلی و خارجی اعلام می‌کنند (رنجبر، ۱۳۸۵: ۶۶). هونتزینگر در تأیید و اهمیت منافع ملی می‌گوید: «ملت‌هایی که منفعت ملی خود را نشانند، خطر نابودی خودشان را رقم می‌زنند. ملت‌ها همانند انسان‌ها می‌توانند خودکشی کنند» (به نقل از نخعی، ۱۳۷۶: ۳۴). برای منافع ملی، تعاریف گوناگونی بیان



شده است. یکی از دلایل این گوناگونی اختلاف در شیوه نگرش به مضمون و محتوای منافع ملی است. اندیشمندان در تبیین اینکه چه مسائل و ارزش‌هایی را باید در شمار منافع ملی یک کشور به حساب آورد، اتفاق نظر ندارند. آنها دو نقطه شروع متفاوت را برای تعریف خود برگزیده‌اند. یک دسته کوشیده‌اند با تحلیل منطقی و استدلال عقلی مشخص کنند که ارزش‌های اساسی و پایداری که هر کشور درصدد تحقق آن است، چیست؟ یا چه باید باشد؟ آنها این پرسش را مطرح می‌کنند که مهم‌ترین مصلحتی که تمام کشورها در پی آن هستند و آن را بیشتر از هر چیز دیگر اولویت می‌دهند، چیست؟ و خود پاسخ می‌دهند که بی‌شک آن چیز، «بقای کشور» است. پیش از هر چیز، یک کشور باید وجود داشته باشد تا بتواند هر ارزش دیگری را حفظ کند. اگر خودش نباشد، تلاش برای حفظ منافع و مصالح معنا ندارد. این دسته از اندیشمندان، سایر ارزش‌های اساسی منافع ملی، هم‌چون استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و هویت فرهنگی را متولد این ارزش پایه‌ای می‌دانند. دسته دیگری از متفکران ساحت سیاست عقیده دارند که برای یافتن اموری که منافع ملی را تشکیل می‌دهند نباید به این کلیات بدیهی (بقای کشور) بسنده کرد. اینکه بگوییم منافع ملی هر کشور در درجه اول، بقای هر کشور است، چیز زیادی را بیان نمی‌کند. آنها عقیده دارند که تنها با مشاهده عملکردهای مشخص یک کشور در زمانی نسبتاً طولانی، می‌توان مضمون عینی منافع آن کشور را معین کرد. با وجود این دو دیدگاه متفاوت، منافع ملی را می‌توان چنین تعریف کرد: «هدف‌های عام و ماندگاری که ملت برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند» (روشندل، ۱۳۷۴: ۳۸). طبق این تعریف، منافع ملی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نیست و ممکن است حیطة وسیعی شامل دستیابی به انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را در خود جای دهد. حافظ‌نیا، متخصص و نظریه‌پرداز ایرانی، منافع ملی را این‌گونه تعریف می‌کند: «منافع ملی عبارت است از ارزش‌های مادی و معنوی که افراد یک ملت نسبت به آنها احساس تعلق، وابستگی و مالکیت می‌کنند و برای حفاظت از آنها و جلوگیری از تصرف آنها به دست سایرین از خود حساسیت نشان می‌دهند و حاضر به پرداخت هزینه‌اند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۰۵).



یافته‌های تحقیق

۱. افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه

قدرت منطقه‌ای ترکیه از سال ۲۰۰۲ که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه قدرت را در این کشور به دست گرفت، به صورت روزافزونی در حال افزایش است. این افزایش را از چند نظر می‌توان ارزیابی کرد. در عرصه داخلی کارنامه موفق اقتصادی و اعلام سیاست‌های اصلاحی و در عرصه خارجی کارنامه نسبتاً موفق سیاست خارجی نشان‌های بارزی از افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ترکیه را به نمایش می‌گذارد؛ در عین حال، در این فرایند ترکیه در عرصه داخلی و خارجی با چالش‌ها، موانع و محدودیت‌هایی مواجه شده که شایسته توجه است.

پس از سال ۲۰۰۲ اقتصاد ترکیه رشد پایداری داشته است. در این دوره میزان تورم در این کشور تک‌رقمی (۹/۳) شده و بیکاری تا ۱۰ درصد کاهش یافته و ارزش پول آن در مقابل ارزهای خارجی افزایش یافته است. جذب فراوان سرمایه‌های خارجی به ویژه از کشورهای عربی، رشد ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی و افزایش درآمد سرانه مردم بخشی از دستاوردهای اقتصادی این کشور به حساب می‌آید (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد درآمد سرانه ترکیه از ۳۲۰۰ دلار در سال ۲۰۰۲ به رقم ۱۱ هزار دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است. هم‌چنین مجموعه صادرات و واردات این کشور در سال ۲۰۰۲ به میزان ۲۱ میلیارد دلار بوده که این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۳۸۰ میلیارد دلار رسیده است. طبق برنامه قرار است صادرات و واردات ترکیه در سال ۲۰۲۳ به ۷۰۰ میلیارد دلار برسد. در رده‌بندی جهانی نیز رشد اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۲ از رده هشتاد و پنجم اقتصاد جهان به رده دوم جهان در سال ۲۰۱۱ صعود کرده است. ۶۵ تا ۷۰ درصد صادرات این کشور به اروپا و امریکا محصولات صنعتی بوده است. دولتمردان ترکیه در این مقطع تلاش‌های جدی کردند تا از مناسبات بین‌المللی به سود ساماندهی اقتصاد خود بهره ببرند. آنان در تلاش‌اند در سال ۲۰۲۳ ترکیه به عنوان دهمین اقتصاد برتر جهان شناخته شود (فلاح، ۱۳۹۰: ۵-۴).

از سوی دیگر سیاست‌های اصلاح‌گرایانه حزب عدالت و توسعه در تثبیت موقعیت خود هم از جنبه داخلی و هم از جنبه خارجی اهمیت زیادی است. انجام اقداماتی مانند حذف اعدام از مجازات‌ها، تأکید بر رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی، رعایت



حقوق اقلیت‌های قومی و دینی و کاهش تعداد و نقش نظامیان در مناصب اجرایی از جمله دبیری شورای امنیت ملی، دولت کنونی ترکیه را دولتی دموکراتیک و قانون‌گرا معرفی می‌کند (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). ارائه چنین تصویری از ترکیه ضمن آنکه محبوبیت و جذابیت این کشور را نزد مردم منطقه بالا می‌برد، در افزایش مقبولیت و اعتبار منطقه‌ای و جهانی آن بین کشورها و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی تأثیر داشته است.

در عرصه سیاست خارجی هم ترکیه از سال ۲۰۰۲ در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه کارنامه نسبتاً موفق داشته است. موفقیت اردوغان در گرفتن تاریخی مشخص برای شروع مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپا باعث شد که مردم ترکیه به او به عنوان قهرمانی ملی نگاه کنند. موضع‌گیری دولت اردوغان در جنگ آمریکا علیه عراق هم اعتبار ترکیه را نزد افکار عمومی به طور چشم‌گیری افزایش داد. جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در قبال مسائل منطقه به خصوص در مورد جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی و هم‌چنین تقبیح اقدامات خشن رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی، باز هم به افزایش محبوبیت حزب عدالت و توسعه و نیز ترکیه کمک کرد (واعظی، ۱۳۸۶: ۵). حضور مؤثر در سازمان کنفرانس اسلامی و عضویت ناظر در اتحادیه عرب از دستاوردهای دیگر سیاست خارجی ترکیه در پرتو دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه به شمار می‌رود (بیات، ۱۳۹۰: ۱۷۰). چشم‌اندازی که احمد داود اوغلو، تئوریسین اصلی سیاست خارجی نوین ترکیه، در کتاب عمق راهبردی در نظر گرفته، این است که در سال ۲۰۲۳^۱ ترکیه باید در منطقه به عنوان مرکز و در نظام بین‌الملل به عنوان بازیگر مهم شناخته شود. از نظر این تئوریسین، از این پس دیگر ترکیه نقش پل بین غرب و شرق و بین اسلام و مسیحیت را بازی نخواهد کرد، بلکه به عنوان مرکز در منطقه شناخته می‌شود و تلاش خواهد کرد منافع جهان غرب را در جهان اسلام و منافع جهان اسلام را در جهان غرب مدیریت کند (فلاح، ۱۳۹۰: ۴-۵). در دکترین داود اوغلو که با عنوان «عمق استراتژیک» از آن یاد می‌شود، ترکیه باید به جای بازیگری به بازیگردانی و حتی بازی‌سازی بپردازد. این نقش، ترکیه را ملزم می‌کند که وظایفی فراتر از منطقه به عهده بگیرد و به یک قدرت مرکزی یا محور که دارای نقش و تأثیرگذاری بین‌المللی است تبدیل شود (واحدی، ۱۳۸۹: ۲۵). مطابق یک پژوهش، از نظر رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در زمینه‌های

۱. صدمین سالگرد تأسیس ترکیه نوین



اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، سرزمینی، فرامرزی، فضایی، علمی و فناوری، ترکیه با کسب ۱۵۵/۶ امتیاز در رتبه بیستم جهان قرار گرفته است^۱ (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

مدل ترکیه: مدل ترکیه در مقایسه با مدل جریان‌های اسلام‌گرای سنی در منطقه، معطوف نوعی اسلام معتدل است که بعد از سفر عبدالله گل و رجب طیب اردوغان به منطقه به نوعی مورد تأکید واقع شد و کشورهای غربی و حامیان منطقه‌ای سعی کردند مدل ترکیه را به عنوان بهترین مدل ترویج کنند؛ به طوری که بعد از سفر عبدالله گل، رئیس‌جمهور ترکیه، به مصر، طنطاوی تجربه حکومتی ترکیه را خوشایندترین مدل برای مصر خواند و افرادی هم‌چون طارق رمضان، متفکر مصری، و نواده حسن البنا مدل ترکیه را مدل جایگزین در کشورهای عربی دانستند. در خارج از منطقه وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که ترکیه از نظر ارتباط با دموکراسی و توسعه اقتصادی باید سرمشق سایر کشورهای عربی قرار گیرد. اینکه این مدل چقدر می‌تواند در کشورهای عربی بعد از انقلاب‌ها قابل الگوبرداری باشد، موافقین و مخالفین خاص خود را دارد. برخی با استناد به نظرسنجی‌های صورت‌گرفته در مراکز علمی و تحقیقاتی مانند IBOPE، BILGESAM و TESEV معتقدند ترکیه می‌تواند نقشی ویژه در غرب آسیا بازی کند. این نظرسنجی‌ها روند افزایشی را در نقش منطقه‌ای ترکیه به نمایش می‌گذارد. نظرسنجی TESEV دلایل توجه به مدل ترکیه را در مؤلفه‌هایی مثل پیش‌زمینه اسلامی، قدرت اقتصادی، حکومت دموکراتیک و نقش آفرینی‌های منطقه‌ای آن می‌داند. دلایل موافقین در سه محور^۱. انطباق اسلام و سکولاریسم؛^۲. بنیان اقتصاد لیبرالی و موفق به همراه جامعه تجاری مستقل که توانسته نفوذ این کشور را در منطقه تعمیق بخشد و^۳. استحکام رابطه با غرب قابل طرح است.

مخالفین مدل جانشینی ترکیه برای کشورهای در حال انقلاب نیز به عوامل زیر اشاره می‌کنند:

۱. اعتقاد به اینکه ترکیه یک کشور اصیل اسلامی نیست که بتواند تیکه‌گاه جهان عرب شود.
۲. تمایز هویتی؛ عده دیگری بر تفاوت‌های زبانی ترکیه و جهان عرب تأکید می‌کنند.
۳. دسته‌ای دیگر این مسئله را مطرح کرده‌اند که ترکیه به دلیل رابطه با جهان غرب نمی‌تواند الگوی مناسبی برای منطقه باشد (<http://www.khabaronline.ir>).

۱. در این رتبه‌بندی جمهوری اسلامی ایران با کسب ۱۵۱ امتیاز بیست و چهارمین رتبه قدرت جهانی را در اختیار دارد.

از نگاه کارشناسان، صرف‌نظر از همه این نظریات، مدل ترکیه به‌رغم ضعف‌های فراوان، نقاط قوت زیادی دارد که عبارت است از: اول، حمایت بین‌المللی از این مدل، بدین معنا که کشورهایی مثل آمریکا و اصولاً غرب به نوعی بر ماهیت تجویزی این مدل تأکید دارند تا بتوانند از کانال ترکیه منطقه را مدیریت بحران کنند. دوم، ظرفیت مدنی و اجتماعی جامعه ترکیه که توانسته با بخش زیادی از لایه‌های جامعه عرب ارتباط برقرار کند. این ارتباط تنها در سطح سیاسی و دولتی رسمی نیست، بلکه این ارتباطات را نهادها و تشکل‌های اجتماعی و اقتصادی ترکیه مدیریت می‌کنند که نمونه آن حزب عدالت و توسعه و ارتباط آن با اخوان المسلمین است. سوم، شبکه‌سازی ایدئولوژیکی به عنوان ابزار و موتور تحقق این مدل است که امروز ترکیه در حال مانور روی آن است (<http://www.khabaronline.ir>). از آنجا که ترکیه تحولات منطقه غرب آسیا را نقطه آغاز حرکت منطقه به سوی نظام‌های سیاسی دموکراتیک و کارآمد می‌داند، سعی می‌کند خود را به عنوان الگویی برای کشورهای عربی مطرح کند. در مصر پس از روی کار آمدن محمد مرسی و اخوانی‌ها امیدواری زیادی در این زمینه ایجاد شد؛ با این حال، سقوط دولت مرسی به دست نظامیان نشان داد که محیط داخلی کشورهای عربی پیچیدگی‌های زیادی دارد. باید توجه کرد که عوامل و شرایط تأثیرگذار در کشورهای بحران‌زده عربی متفاوت و متکثر است و با رویکرد فرمولی قطعی و نامتغیر نمی‌توان رویکرد سیاسی - امنیتی خویش را برای آنها تنظیم کرد. ورود ترکیه به بحران سوریه نیز بیانگر ضعف برآورد آنها از وزن عوامل و شرایط مؤثر محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه بود؛ تا جایی که در نتیجه این غفلت راهبردی، چالش‌های محیط امنیتی و سیاسی ترکیه روند صعودی پیدا کرده است. در نتیجه، برخی از مواردی که «موضوع ملی و منطقه‌ای» ترکیه بوده‌اند در حال تبدیل شدن به «مسئله ملی و منطقه‌ای» این کشورند. علاوه بر این، فعال شدن گسل‌های هویتی در سطوح اجتماعی جامعه ترکیه (علویان و سنی‌ها) بعد از بحران سوریه، و رسوخ رادیکالیسم سلفی - وهابی به محیط امنیتی ترکیه، از جمله چالش‌هایی است که دولت ترکیه در حال حاضر با آنها روبه‌رو شده است. هم‌اکنون لایه‌های هویتی جامعه ترکیه با این سؤال اساسی مواجه شده است که منطق رویکرد تعارضی دولت اردوغان به بحران سوریه بر مبنای منافع ملی بوده یا منافع مذهبی و اعتقادی سنی‌محور؟ چون این امر موجب خودآگاهی هویتی میان علویان ترکیه شده و بسترهای گسترش ناهمسویی اجتماعی را به وجود آورده است. هم‌چنین در وضعیت



کنونی مرزهای ترکیه با سوریه به میدانی برای یکه‌تازی سلفی‌های وهابی تبدیل شده است (فلاح، ۱۳۹۲).

زمانی که خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی به خصوص در تونس و مصر ایجاد شد، برای غربی‌ها سخت بود که به سادگی جابه‌جایی و تغییر قدرت در منطقه و رژیم‌های دوست مثل رژیم مبارک در مصر را بپذیرند؛ ولی در نهایت تلاش کردند با روش‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های ایدئولوژیکی خود و با مدل‌هایی مثل ترکیه که به آنها نزدیک‌ترند به گونه‌ای این انقلاب‌ها را مدیریت کنند؛ از این رو ترکیه به عنوان جایگزینی مناسب مورد توجه غرب است و غرب سعی کرده توازن جدید قدرت در منطقه را به نفع خود پیش ببرد. این مسئله باعث ایجاد تضادهایی بین جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در رقابت‌های منطقه‌ای شده است. در واقع سیاست غرب در ارتباط با نقش جدید ترکیه در برخورد با انقلاب‌های عربی و به خصوص درگیری‌های داخلی سوریه نوعی تضاد راهبردی در سیاست منطقه‌ای ترکیه و در روابط با همسایگان ایجاد کرده است. به طور مشخص غرب سیاست افزایش نقش ترکیه در مدیریت و کنترل انقلاب‌های عربی را دنبال می‌کند. البته در این میان مهارت قدرت جمهوری اسلامی ایران نیز در دستور کار قرار گرفته است. غرب هم این موضوع را انکار نکرده که از طریق مدل جایگزین خواهان مهار و کنترل نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. برای مثال در بحران سوریه و شکل‌گیری نوع جدید دخالت ترکیه، غربی‌ها انکار نکرده‌اند که بحران سوریه مقدمه‌ای برای تضعیف نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است (<http://fa.merc.ir>).

۲. ترکیه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

الف) نقش ترکیه در منطقه غرب آسیا

ترکیه عصری تازه و کاملاً متفاوت با یک دهه گذشته را آغاز کرده است. در طول سال‌های اخیر ترکیه در بیشتر مسائل و پرونده‌های منطقه غرب آسیا از فرایند به اصطلاح صلح اعراب و اسرائیل گرفته تا برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، قضایای فلسطین، پرونده لبنان و انقلاب‌های کشورهای عربی به خصوص لیبی و درگیری‌های داخلی سوریه نقشی مؤثر و عمیق ایفا کرده است (<http://www.bashgah.net>). در واقع تحولات عمیق و پرشتاب منطقه غرب آسیا زمینه مناسبی برای نقش‌آفرینی بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم ساخته است. ترکیه نیز از بازیگران

است که نقش پررنگی در تحولات اخیر منطقه داشته است. دو فرصت پیش روی ترکیه وجود دارد که در افزایش قدرت مانور سیاسی و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور نقش مهمی ایفا می‌کند:

۱. نخستین و مهم‌ترین فرصت پیش روی ترکیه را باید مطرح شدن الگوی دموکراسی ترکیه در کنار الگوی موفق جمهوری اسلامی در سطح منطقه غرب آسیا دانست. با سرنگونی رژیم‌های اقتدارگرای منطقه یکی پس از دیگری، پرسش‌های بنیادینی در خصوص شکل و ماهیت نظام سیاسی مطلوب این کشورها پدید آمده است که در این بین، تجربه ترکیه به دلیل تلفیق اسلام و دموکراسی، به ویژه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به عنوان جایگزینی مناسب و مطلوب، نزد بسیاری از نخبگان و دولتمردان منطقه مطرح شده است (ri.swenbatfa//:ptth). آنکارا با دامن زدن به این امر درصدد بهره‌مندی حداکثری از آن است.

۲. دومین فرصت پیش روی ترکیه، افزایش قدرت مانور سیاسی این کشور در پرتو بهره‌گیری از ابزار میانجی‌گری است. در سال‌های اخیر، ترکیه همواره در تلاش بوده است به عنوان میانجی برای حل اختلافات کشورهای مسلمان با یکدیگر یا اختلافات درونی این کشورها توان راهبردی خود را بالا ببرد که میانجی‌گری در اختلافات رژیم صهیونیستی و سوریه، برنامه هسته‌ای ایران (با مشارکت برزیل) و بحران سیاسی لبنان (با مشارکت قطر و سوریه) از مهم‌ترین مصادیق آن به شمار می‌روند. در تحولات اخیر منطقه نیز ترکیه بار دیگر درصدد بهره‌مندی هوشمندانه از ابزار میانجی‌گری است. بدون تردید بهره‌گیری ترکیه از این ابزار نقش مهمی در افزایش قدرت مانور سیاسی و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور برجای خواهد گذاشت (ri.golbnaisrep.۲۹//:ptth).

رویکردهای منطقه‌ای و نقش‌آفرینی‌های گسترده‌تر ترکیه، به خصوص از زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، پررنگ‌تر شده و در قالب راهبردها و منافع منطقه‌ای این کشور و ملاحظات خاص آنکارا در هر یک از حوزه‌ها برنامه‌ریزی شده است (اسدی، ۰۹۳۱: ۸). ترکیه در حمله آمریکا به عراق، رویکردی منفی اتخاذ کرد و پارلمان ترکیه اجازه نداد از خاک این کشور برای حمله به عراق استفاده شود. این رویکرد به بروز برخی چالش‌ها در روابط آمریکا و ترکیه انجامید. علاوه بر این، رویکرد انتقادی در قبال سیاست‌های رژیم صهیونیستی موجب تضعیف روابط دو طرف و ترسیم چهره‌ای نو از ترکیه در منطقه غرب آسیا، به خصوص در افکار عمومی جهان



عرب شد. در پی عملکرد مناسب ترکیه در مسائلی مانند محاصره غزه، بر محبوبیت این کشور در جهان عرب افزوده شد. در مجموع کارآمدی حزب عدالت و توسعه در داخل ترکیه و عملکرد مناسب در عرصه سیاست خارجی باعث ارتقای اعتبار بین‌المللی ترکیه، به ویژه افزایش نفوذ آن کشور در جهان عرب شده است؛ از این رو در جریان خیزش‌های مردمی جهان عرب، ترکیه تلاش کرده است نقشی فعالانه ایفا کند و به حفظ منافع و تقویت نقش منطقه‌ای خود بپردازد (اسدی، ۱۳۹۳: ۴۱).

نکته مهم دیگر اینکه سیاست کنونی ترکیه در ارتباط با منطقه غرب آسیا کاملاً نقطه مقابل سیاست چند دهه پیش این کشور است. در گذشته ترکیه خود را از منازعات منطقه‌ای دور می‌کرد، اما اکنون وارد این منازعات می‌شود تا به اهداف و چشم‌اندازهای تعریف‌شده‌ای برسد. در حقیقت ترکیه نقش پیشروانه برای خود تعریف کرده است که این کشور را از قالب قدیم خود جدا می‌کند. بدین ترتیب این کشور سعی دارد به قدرتی تبدیل شود تا در آینده نیز توان چانه‌زنی‌اش را با غرب افزایش دهد. حتی اگر ترکیه بخواهد در ارتباط با مسائل و تحولات منطقه با جمهوری اسلامی ایران رایزنی کند، به نظر می‌رسد هم‌چنان قصد دارد دیپلماسی منطقه‌ای خود را فعال نشان دهد و نقش خود را پررنگ‌تر کند.

در همین راستا سفرهای منطقه‌ای مقامات ترکیه از جمله سفر اردوغان و داود اوغلو به کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی ایران هرکدام دارای اهدافی است که نشان می‌دهد ترکیه به دنبال ایجاد محورهایی جدید در سیاست خارجی خویش است. برای مثال در مسائل لیبی با روشن شدن وضعیت این کشور و افزایش فشارهای جهانی برای کناره‌گیری قذافی از قدرت، ترکیه تلاش کرد مواضعش در قبال لیبی را برخلاف ماه‌های قبل از آن به شیوه‌ای ترسیم کند که خود را برای دگرگونی سیاسی در لیبی آماده سازد. بر همین اساس از مخالفان حمایت کرد و آنها را به رسمیت شناخت. از طرف دیگر رویکردهایی که ترکیه در برابر تحولات منطقه پیش گرفته در راستای منافی است که برای خود در منطقه تعریف کرده یا در اولویت منافع جدید خود قرار داده است.

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو کشور همسایه و محوری هستند که روابطشان در سطح خوبی قرار دارد؛ اما این روابط خوب الزاماً به معنای همسانی مواضع سیاست خارجی و اهداف و منافع ملی دو کشور نیست؛ زیرا نگاه آنها به روند تحولات منطقه‌ای تا حدود زیادی متفاوت از یکدیگر است. به نظر می‌رسد نوعی همسویی میان ترکیه با



غرب و امریکا در ارتباط با تحولات منطقه‌ای وجود دارد. این همسویی تا حدود زیادی با عربستان و شورای همکاری خلیج فارس هم احساس می‌شود. برخی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که به مبانی قدرت جمهوری اسلامی ایران و فرصت‌های استثنایی فراروی آن واقفاند، می‌کوشند با ایجاد تغییراتی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، امکان بهره‌برداری آن را از این محیط کاهش دهند و در عین حال تهدیدهای بیشتری برای آن ایجاد کنند (Kam, 2010). یکی از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه تلاش قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای مهندسی مجدد محیط امنیتی منطقه غرب آسیاست؛^۱ زیرا تحولات پیشین در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین باعث افزایش فوق‌العاده نقش منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران شده است و آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی قدرت‌های مهم مانند عربستان را در منطقه منزوی و تضعیف کرده و باعث شده جمهوری اسلامی ایران با اتکا بر توانمندی‌های ذاتی، به نقش طبیعی خود نزدیک و به قدرت برتر و تأثیرگذار منطقه‌ای تبدیل شود. به نظر می‌رسد هم اکنون ترکیه در رقابت با ایران و تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای دو شاخص اصلی زیر را در سیاست خارجی خود مد نظر قرار داده است:

۱. ترکیه قصد دارد به مرجعی در ارتباط با تحولات منطقه غرب آسیا تبدیل شود تا محل رجوع مخالفان کشورهای در حال تغییر قرار گیرد. از سال ۲۰۱۰ مقامات ترکیه مدعی هستند که باید به عنوان آتش‌نشان‌های منطقه‌ای عمل و بحران‌ها را در منطقه شناسایی و رصد کنند. این ادعاها نشان می‌دهد که آنها تحولات منطقه را تا حدودی درک و پیش‌بینی می‌کرده‌اند. از آن زمان به بعد داود اوغلو بحث مدیریت بحران‌ها را پیش کشید و دیگر بحث صفر کردن مشکلات با همسایگان را مطرح نکرد. اگر بحث صفر کردن مشکلات با همسایگان بود، ترکیه نمی‌توانست وارد مسائل مصر، عراق و سوریه شود. بنابراین ترک‌ها در این دوره با تئوری مدیریت بحران‌های منطقه‌ای وارد مسائل منطقه غرب آسیا شده‌اند (فلاح، ۱۳۹۰: ۵-۶).

۲. ترکیه برای آینده روابط خود با این کشورها نگاه‌های چندمنظوره را تعریف می‌کند؛ به عبارت دیگر قصد دارد شاخص‌های دیگری را وارد سیاست خارجی خود کند که از آن می‌توان به عنوان شاخص‌های حقوق بشر، اجتماعی و انسانی نام برد. ترکیه در ارتباط با تحولات منطقه غرب آسیا این شاخص‌ها را وارد سیاست خارجی

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک:

بهادر امینیان، «محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، ش ۱۳، زمستان ۱۳۹۰.



خود کرده؛ در حالی که در دوره گذشته در سیاست حزب عدالت و توسعه وجود نداشته است (<http://www.bashgah.net>).

ب) نقش ترکیه در حوزه شرق مدیترانه

مهم‌ترین مسائل جهان اسلام از گذشته‌های دور در حوزه شرق مدیترانه اتفاق افتاده و در حال حاضر نیز این حوزه از جهان اسلام آبستن حوادثی بسیار مهم و تعیین‌کننده است. مسئله فلسطین و جریان مقاومت اسلامی، روند به اصطلاح صلح اعراب و اسرائیل مورد حمایت آمریکا و کشورهای غربی و هم‌چنین مسائل کنونی و درگیری‌های مسلحانه داخلی در سوریه، لبنان و عراق از موضوعات اصلی و روز بین‌المللی و جهان اسلام به شمار می‌روند.

– مسئله فلسطین و مقاومت اسلامی

مسئله به اصطلاح صلح اعراب و اسرائیل موضوعی با سابقه طولانی در منطقه غرب آسیاست. گروه موسوم به کمیته چهارجانبه متشکل از سازمان ملل، اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه از دهه ۱۹۹۰ به بعد فعالیت زیادی انجام داد تا روند به اصطلاح صلح را به انتها برساند که در نهایت به بن‌بست رسید. تقریباً هیچ نشانه مثبتی در این روند مشاهده نمی‌شود. در سال‌های اخیر شاهد تحرکاتی از سوی ترکیه هستیم که در قالب آن سعی دارد نقش میانجی را برای خود تعریف کند. در این چارچوب ابتدا ترکیه به سوریه و رژیم صهیونیستی پیشنهاد میانجی‌گری داد و دو طرف نیز پذیرفتند و چند دور این مذاکرات میانجی‌گرانه برگزار شد. در عین حال ترکیه تلاش کرده است خود را به لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها نزدیک کند؛ چنان‌که جایگاه ترکیه نیز بین مردم لبنان و فلسطین تقویت شده است. هدف اساسی و راهبردی ترکیه این است که به جایگاهی برسد که از سوی اعراب به عنوان طرفی معرفی شود که در مذاکرات صلح وارد شده است؛ چنان‌که زمانی هم یکی از رهبران حماس این موضوع را مطرح کرده بود. بنابراین ترکیه قصد دارد با چنین نقشی وارد گروه چهارجانبه شود. از طرف دیگر برای آمریکا مهم بود که از الگویی نظیر ترکیه در غرب آسیا حمایت کند تا بتواند حلقه وصل باشد و بنابراین این نگاه آمریکا در ارتباط با ترکیه که واسطه صلح شود، در چارچوب همین رایزنی‌هاست. از دید آمریکا، ترکیه دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند بین طرف‌های متخاصم نقش بازی و پرونده به اصطلاح صلح را تقویت کند (<http://www.bashgah.net>). از



دید خود مقامات ترکیه هم ترکیه بازیگری اساسی است. به گفته وزیر امور خارجه این کشور، حرکت به سمت حل مسائل و مناقشات و تأمین صلح و ثبات بین‌المللی و تأمین امنیت در مناطق پیرامونی، وظایف و مسئولیت‌هایی هستند که از بطن تاریخ عمیق و چندبعدی ترکیه نشئت می‌گیرند (واحدی، ۱۳۸۹: ۲۷).

یکی از موضوعاتی که ترک‌ها در سال‌های اخیر در زمینه مسائل جهان اسلام مد نظر قرار داده‌اند، بحث گفتمان مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیاست که تمرکز اصلی آن در حوزه شرق مدیترانه است. برخلاف دولت‌های قبلی که به مسئله گفتمان مقاومت اسلامی در منطقه توجه زیادی نداشتند، حزب عدالت و توسعه به این نکته پی برده است که گفتمان مقاومت در جهان اسلام، به خصوص میان توده‌هایی از اجتماع، طرفداران جدی دارد؛ به همین علت ورود به این بحث‌ها و خارج کردن این امور از کنترل جمهوری اسلامی ایران یکی از اهدافی است که به صورت نرم‌افزاری توسط حزب عدالت و توسعه دنبال می‌شود. البته بحث ورود به مسائل جهان اسلام صرفاً در حوزه سیاسی مطرح نیست. ترک‌ها در مسائل مختلف، حتی در حوزه اندیشه‌ای، مسائل گوناگون جهان اسلام را رصد می‌کنند (فلاح، ۱۳۹۰: ۷-۶).

ترکیه در چند سال اخیر نشان داده است که به دنبال تبدیل شدن به الگویی در جهان اسلام از نظر مدل حکومتی است. تمام تحلیلگران جهان اسلام بر این باورند که کلید تحولات جهان اسلام، مسئله فلسطین است. تاریخ تحولات جهان اسلام در قرن بیستم مؤید این مسئله است. اقدامات شخصیت‌هایی هم‌چون جمال عبدالناصر، قذافی و صدام که رؤیای رهبری جهان عرب را در سر داشتند و در ابتدا چهره‌ای ضد اسرائیلی از خود نشان دادند، در این راستا قابل ارزیابی است. با توجه به تحولات کشورهای عربی در مقطع حاضر، اهمیت مسئله فلسطین دوچندان شده است؛ در نتیجه هر کشوری که بخواهد به عنوان الگو و رهبر جهان اسلام مطرح باشد، ناگزیر باید به صورت فعالانه در مسئله فلسطین ورود پیدا کند و راه‌حلی برای پایان یافتن آن ارائه دهد. از این رو حضور فعالانه ترکیه در مسئله فلسطین، که این کشور را از متحد نظامی رژیم صهیونیستی به کشوری متعرض به اقدامات این رژیم تبدیل کرده، از مهم‌ترین اقدامات ترکیه به منظور تبدیل شدن به الگویی برای جهان اسلام تلقی می‌شود. در پی این اقدامات، نفوذ ترکیه در عرصه سیاسی فلسطین افزایش مشهودی داشته است. دعوای لفظی اردوغان با شیمون پرز در زمان جنگ غزه، حمایت از اعزام کشتی آزادی و اقامه دعوای حقوقی در مجامع بین‌المللی، که سبب ایجاد تنش در



روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی شد، از جمله حرکت‌های دولتمردان ترکیه بود که افکار عمومی جهان اسلام را به خود معطوف کرد. اما نگاه بلندمدت ترکیه به مسئله فلسطین با گفتمان مقاومت اسلامی متفاوت است؛ زیرا ترکیه به موجودیت رژیم صهیونیستی احترام می‌گذارد، آن را به رسمیت می‌شناسد و به رغم ایجاد تنش با این رژیم، روابط سیاسی خود را حفظ کرده است. مجموع این نکات به معنای ناهمخوانی نگاه ترکیه به مسئله فلسطین با نگاه منبعث از گفتمان مقاومت اسلامی است و اگر برای حرکت ترکیه مقصدی تصور شود، آن مقصد ایجاد تفاهم میان گروه‌های مبارز فلسطینی و رژیم صهیونیستی است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۲). جلب نظر گروه‌های فلسطینی هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران (مانند حماس) با وعده حمایت‌های سیاسی و اقتصادی در دستور کار ترکیه قرار دارد. ترکیه با توجه به ارتباطات دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند زمینه‌ساز میانجی‌گری میان فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی باشد (سلامت، ۱۳۹۱: ۷).

– نقش ترکیه در سوریه و لبنان

دو کشور سوریه و لبنان در حوزه شرق مدیترانه که جمهوری اسلامی ایران در آنها منافع مهمی دارد، در سال‌های اخیر مورد توجه جدی ترکیه قرار گرفته‌اند. این دو کشور آبستن تحولاتی هستند که می‌تواند در تعیین سرنوشت آینده منطقه غرب آسیا تأثیر بسزایی بگذارد. در این میان جایگاه سوریه حایز اهمیت بیشتری است.

روابط ترکیه و سوریه به رغم تنش‌های گذشته، در یک دهه اخیر سیر صعودی را طی کرد و دو کشور همکاری‌های گسترده‌ای داشتند. در سال ۱۹۹۸ که سوریه حمایت خود را از حزب کارگران کردستان قطع کرد، تحول مثبتی در روابط ترکیه و سوریه آغاز شد؛ اما با شروع ناآرامی‌ها در سوریه، نوع رویکرد ترکیه باعث سردی و تخریب جدی روابط دو کشور شد. با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، ترکیه دولت بشار اسد را به انجام اصلاحات جدی و عمیق تشویق و از رویکرد آن در قبال معترضین انتقاد کرد. از سوی دیگر، ترکیه به اقدامات دیگری مانند بسترسازی برای اجلاس مخالفین، حمایت از پناهندگان سوری و همراهی با فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب علیه سوریه مبادرت کرده است (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳). از سه گروه معارضین مطرح در سوریه (سلفی‌ها، اخوان‌المسلمین و گروه‌های سکولار و لیبرال) اخوان‌المسلمین که از



پایگاه بیشتری برخوردار است مورد حمایت ترکیه قرار دارد. تاکنون اخوان المسلمین سوریه چهار کنفرانس در ترکیه برگزار کرده است (گزارش تحلیلی، ۱۳۹۱: ۷). به باور برخی، ترکیه پنج اصل را در خصوص تحولات سوریه مد نظر دارد: اول، برقراری رابطه با جریان‌های مخالف دولت سوریه و تلاش برای شناخت نیازهای آنها و مطالعه دقیق اهداف نهایی و قدرت آنها برای تحقق خواسته‌هایشان و در عین حال حفظ رابطه با دمشق و قانع کردن سوریه به پیشبرد اصلاحات جدی؛ دوم، پذیرش پناهندگان سوریه؛ سوم، همراه شدن با تحریم‌های جامعه بین‌المللی علیه دولت سوریه؛ چهارم، وارد شدن به فاز نظامی در صورتی که سوریه خود اقدام نظامی انجام دهد؛ پنجم، اگر ترکیه به این درک برسد که نظام سوریه در حال فروپاشی است و دیگر راه‌گزینی نیست، با حمایت قاطع شورای امنیت، ناتو و آمریکا و کشورهای عربی اقدام نظامی خواهد کرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳). شواهد موجود نشان می‌دهد درگیری‌های نظامی مرزی دو کشور در روزهای اخیر می‌تواند به افزایش دامنه بحران سوریه و دخالت نظامی بیشتر ترکیه در حوادث داخلی این کشور منجر شود.

سوریه مهم‌ترین حوزه‌ای است که رویکرد ترکیه در تضاد با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ایران شکل‌گیری محور مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا را که سوریه بازیگر کانونی آن محسوب می‌شود، از مهم‌ترین دستاوردهای خود در عرصه سیاست منطقه‌ای می‌داند. این محور ضمن ایجاد ابزارها و توانمندی‌های لازم برای بازیگری و نقش‌آفرینی گسترده‌تر ایران در عرصه منطقه‌ای، نقشی بازدارنده در مقابل تهدیدهای امنیتی بازیگران رقیب و متخاصم برای ایران نیز دارد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۶). برای مثال رادارهای مستقر در سوریه می‌توانند در کشف و خنثی‌سازی حملات هوایی رژیم صهیونیستی به خاک جمهوری اسلامی ایران مفید باشند.

بر این اساس، تحولات سوریه با توجه به جایگاه راهبردی و نقش مهم آن در محور مقاومت اسلامی، در مقایسه با تحولات سایر کشورهای منطقه غرب آسیا، از اهمیت بیشتری برای ایران برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران منافع خود را در سوریه در گذر مسالمت‌آمیز حکومت بشار اسد از بحران کنونی و تداوم بقای آن، ضمن پای‌بندی به محور مقاومت تعریف می‌کند و در این راستا از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه انتظار دارد در تعدیل ناآرامی‌های سوریه به این کشور کمک کنند. در مقابل، ترکیه تسریع و تشدید بحران در سوریه را دنبال می‌کند و حتی نقش آن بیشتر در قالب نمایندگی اهداف و منافع غرب در قبال سوریه تلقی می‌شود (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۷). نحوه برخورد



ترکیه با بحران سوریه بیش از آنکه از انگیزه تشویق دموکراسی به منزله قدرت نرم ترکیه ناشی شده باشد، برخاسته از همراهی راهبردی ترکیه با غرب به ویژه امریکا است. همسویی و همنوایی سیاست خارجی ترکیه با سیاستی که آمریکا و غرب در منطقه غرب آسیا پیگیری می‌کنند به خصوص در ارتباط با سوریه کاملاً محسوس است. ترکیه نگرش خود را به شکلی تقسیم‌بندی کرده است که کاملاً از دل آن نگاه غرب به سوریه پدیدار می‌شود (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۴۸). ایالات متحده آمریکا، کشورهای حاشیه خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی و قطر و ترکیه از مهم‌ترین کشورهایی هستند که با توجه به منافع ملی و خط‌مشی سیاسی خود بیش از سایرین در تحولات سوریه وارد شده‌اند و پس از آنکه روسیه و چین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را وتو کردند، سعی دارند با ایجاد ائتلاف و اتحادی منطقه‌ای و شکل‌دهی به دستورکاری بین‌المللی در جهت خلع بشار اسد از قدرت حرکت کنند (<http://bahrami.persianblog.ir>). از این رو رویکرد ترکیه در قبال سوریه که به تشدید فشارها علیه این کشور می‌انجامد، اصلی‌ترین حوزه‌ای است که سیاست ترکیه در آن با منافع جمهوری اسلامی ایران در تضاد قرار می‌گیرد و این تضاد در صورت مدیریت نشدن صحیح از سوی دو کشور، می‌تواند روابط را در سطح گسترده‌ای با چالش همراه سازد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

تضعیف یا نادیده گرفتن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران از سوی ترکیه، به ویژه در مناطقی که جمهوری اسلامی ایران وابستگی ژئوپلیتیکی^۱ به آنها دارد و دارای ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی راهبردی هستند، با تبعات سیاسی و امنیتی همراه است و اهمیت زیادی دارد. این وابستگی در صورت فقدان عوامل و مزیت‌های جغرافیایی تعادل‌بخش و متوازن‌کننده، جایگاه و منزلت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه و جهان کاهش خواهد داد. هم‌اکنون تعارضات و تضادهای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در سوریه که وابستگی ژئوپلیتیکی ایران به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود، بیش از پیش آشکار شده است.

سوریه ضمن آنکه متحد و هم‌پیمان راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود، سال‌های زیادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب را بر عهده داشته است (<http://www.irdiplomacy.ir>). سوریه تنها کشور عربی بود که در اوج اتحاد کشورهای عربی با عراق در جنگ تحمیلی با پشتیبانی نظامی

و تسلیحاتی از جمهوری اسلامی ایران و انسداد خط لوله اصلی نفت عراق به دریای مدیترانه عملاً در کنار کشورمان قرار گرفت. این اقدام سوریه باعث شد تا صدام نتواند جنگ را عربی- ایرانی کند؛ زیرا ایران در میان اعراب یارگیری کرده بود. همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و سوریه در موضوعات مختلف در سطح جهانی و منطقه‌ای و همکاری آنها در حوزه‌های مختلف سیاسی و امنیتی در چهار دهه گذشته تداوم داشته است.

مزیت‌های جغرافیایی سوریه به دلیل فراهم کردن شرایط و امکانات لازم برای پشتیبانی از جبهه مقاومت اسلامی فلسطین و حزب‌الله لبنان و قرار گرفتن در خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی، ارزش‌های راهبردی سوریه را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد؛ بنابراین سوریه کلیدی‌ترین محور مقاومت اسلامی و عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران (سلامت، ۱۳۹۱: ۷) محسوب می‌شود. سوریه با توجه به موقعیت جغرافیایی خود در همسایگی لبنان، که رژیم صهیونیستی بر آن اشراف اطلاعاتی و امنیتی دارد، عقبه مقاومت و حزب‌الله به شمار می‌رود. یکی از دلایل پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه پشتیبانی‌های لجستیکی و تسلیحاتی سوریه بوده است. شعار «لا حزب الله لا ایران» و آتش زدن پرچم جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله در سوریه نشان می‌دهد که سلفی‌ها، اخوانی‌ها و لیبرال‌های طرفدار عربستان، ترکیه و آمریکا اعتقادی به مقاومت ندارند (<http://www.roydadnews.ir>). جمهوری اسلامی ایران در مسئله سوریه بحث معادلات منطقه‌ای را در محورهای لبنان، حزب‌الله، فلسطینی‌ها، حماس و ... مورد توجه قرار می‌دهد. تحولات سوریه می‌تواند همه این محورها را تحت تأثیر خود قرار دهد و قدرت مانور سیاسی محورهای مختلف مقاومت را کاهش دهد (<http://www.irdiplomacy.ir>).

لبنان دومین کشور منطقه غرب آسیاست که رقابت جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در آن در جریان است. ترکیه در چند سال گذشته سعی کرده است به عرصه سیاسی لبنان وارد شود. ترکیه در تلاش برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان از طریق ایجاد روابط متوازن با احزاب مختلف لبنان است. سفر اردوغان به لبنان در مدت کوتاهی پس از سفر احمدی نژاد به این کشور، گواه آن است. با این حال به نظر می‌رسد حضور ترکیه در عرصه سیاسی لبنان چندان موفقیت‌آمیز نبوده و هم‌چنان نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور بیش از سایر کشورهاست (مسعود نیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵۳).



با چنین پیش‌زمینه‌ای شاهد ائتلاف میان ترکیه، اتحادیه عرب و کشورهای حاشیه خلیج فارس با حمایت کشورهای غربی با هدف مشترک تضعیف نقش و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا هستیم.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد ترکیه در عرصه‌های داخلی و خارجی قدرت ملی و منطقه‌ای خود را افزایش داده است. کسب رتبه بیستم قدرت ملی میان کشورهای جهان (بالاتر از رتبه جمهوری اسلامی ایران) و سایر آمارهای موجود، افزایش قدرت این کشور را مورد تأیید قرار می‌دهد. در واقع ترکیه تا حدودی از منابع قدرت لازم در زمینه‌های ایدئولوژیکی و مادی برای قرار گرفتن در موقعیت برتر و اعمال قدرت برخوردار شده است.

ترکیه با اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی، افزایش روند مردم‌سالاری، کارآمدی، رشد اقتصادی مناسب در عرصه سیاست داخلی و اتخاذ مواضع و رویکردهای فعالانه در عرصه سیاست خارجی، به ویژه در مسائل حساس و کلیدی جهان اسلام و منطقه همانند مسائل فلسطین، لبنان، تونس، لیبی، مصر و سوریه، سعی کرده است چهره و الگویی موفق از خود به نمایش بگذارد. هم‌چنین این کشور با تقویت موقعیت خود در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و غیره داعیه نمایندگی منافع منطقه و جهان اسلام را دارد.

در مقطع کنونی ترکیه در مدیریت اکثر بحران‌های منطقه ایفای نقش می‌کند. در واقع ترکیه خود را در موقعیتی قرار داده است تا محل رجوع طرف‌های متخاصم، گروه‌های مخالف و کشورهای بحران‌زده باشد. چنین موقعیتی به این کشور اجازه می‌دهد در مدیریت بحران‌ها نقش‌آفرینی کند و توان راهبردی خود را بالا ببرد. در سال‌های اخیر ترکیه میزبان بسیاری از نشست‌ها و مذاکرات حساس از جمله برنامه هسته‌ای ایران و رویدادهای اخیر کشورهای عربی بوده و هم‌چنین نقش میانجی را در بسیاری از مسائل مهم بین‌المللی همانند صلح به اصطلاح اعراب و اسرائیل بر عهده داشته است. افزایش قدرت مانور سیاسی و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی از پیامدهای این نقش‌آفرینی‌ها به شمار می‌رود. در این میان کشورهای عربستان، قطر و کشورهای غربی که از جابه‌جایی قدرت در منطقه و سقوط دولت‌های دوست و متحد خود مانند مصر بیمناک شده‌اند، از نقش پررنگ و راهبرانه ترکیه حمایت جدی

می‌کنند. این کشورها امیدوارند به وسیله مدل‌هایی مانند مدل حکومتی ترکیه به گونه‌ای انقلاب‌های منطقه را مدیریت کنند. نشانه‌هایی از گرایش‌ها به سمت مدل ترکیه در کشورهای دچار بحران دست‌کم در سطح نخبگان و روشنفکران بروز کرده است؛ بنابراین جایگزینی حکومت‌های منطقه با مدل حکومتی مشابه ترکیه به شدت مورد توجه غرب است و سعی می‌کند توازن جدید قدرت را به نفع خود شکل دهد.

تأثیرگذاری منطقه‌ای ترکیه در حال افزایش است و این کشور در تلاش است پیشرو و راهبر سیاست سایر کشورهای منطقه برای مقابله با چالش‌ها و معضلات و تعیین‌کننده اولویت‌های امنیتی در منطقه باشد. در عین حال، ترکیه در عرصه داخلی و خارجی با برخی موانع و محدودیت‌ها مواجه شده و چالش‌های محیط امنیتی و سیاسی آن روند صعودی پیدا کرده است. فعال شدن گسل‌های هویتی در سطوح اجتماعی جامعه ترکیه و رسوخ رادیکالیسم سلفی- وهابی به محیط امنیتی ترکیه، از جمله این چالش‌هاست. توسعه چنین چالش‌هایی می‌تواند افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد.

مدیریت جهان اسلام و ورود به بحث فلسطین و مقاومت اسلامی به عنوان کلیدی‌ترین مسئله جهان اسلام و خارج کردن این مسئله از کنترل جمهوری اسلامی ایران یکی دیگر از برنامه‌ها و اهداف ترکیه و حامیان غربی و عربی آن به حساب می‌آید. در صورتی که ترکیه در این امر موفق شود، می‌تواند خود را به عنوان الگو و رهبر جهان اسلام معرفی کند. اقدامات نمایشی اردوغان در اجلاس داووس و حمایت از اعزام کشتی آزادی به غزه در جریان جنگ ۲۲ روزه و متعاقب آن اقامه دعوا در مجامع بین‌المللی علیه رژیم صهیونیستی بخشی از اقدامات ترکیه در این راستا ارزیابی می‌شود. در هر حال این اقدامات به افزایش نفوذ ترکیه بین مردم فلسطین و عرصه سیاسی آن کمک کرده و افکار عمومی جهان اسلام و کشورهای عربی را به خود جلب کرده است.

سوریه مهم‌ترین موضوعی است که اقدامات و سیاست‌های ترکیه در تضاد اساسی با منافع جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. از آنجا که محور مقاومت اسلامی مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود و سوریه هم بازیگر کانونی آن است، تضاد منافع دو کشور می‌تواند ضربه سنگینی به روابط سیاسی گسترش‌یافته آنها وارد سازد. سوریه ضمن آنکه ابزارهای لازم را برای بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا فراهم می‌کند، نقشی بازدارنده را در مقابل تهدیدهای



نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند.

تداوم بحران یا سقوط و فروپاشی نظام سیاسی سوریه می‌تواند به تسری بحران به کشورهای عراق، لبنان و سایر کشورهای دوست جمهوری اسلامی ایران منجر شود که در این صورت موازنه راهبردی و توازن قوا در منطقه به ضرر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران رقم خواهد خورد. بدیهی است در صورتی که برنامه‌ها و سیاست‌های ترکیه و حامیان غربی و عربی‌اش با موفقیت همراه شود، بی‌تردید از تولید قدرت و فرصت‌سازی جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های خود در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهد کاست و در عین حال فرصت‌های بیشتری را پیش روی ترکیه قرار خواهد داد.

همسویی ترکیه با غرب و هم‌چنین کشورهای عربی (از قبیل عربستان و قطر) به تشکیل محور جدیدی در مقابل جمهوری اسلامی ایران انجامیده که در مرحله نخست کاهش سطح روابط سیاسی و تضاد منافع ملی ترکیه و جمهوری اسلامی ایران را به دنبال داشته است. این همسویی می‌تواند دو نتیجه متفاوت دیگر را به دنبال داشته باشد: یکی از نتایج این همسویی، شناسایی نزدیک ترکیه با غرب و کشورهای عربی فاقد مشروعیت و پایگاه مردمی است که این امر می‌تواند به تضعیف جایگاه ترکیه میان افکار عمومی داخل ترکیه و منطقه ختم شود. در این صورت تضاد و پارادوکس آشکاری را در سیاست‌های دولتمردان ترکیه از نگاه مردم منطقه شاهد خواهیم بود. یکی دیگر از نتایج همسویی ترکیه با غرب و هم‌چنین کشورهای عربی بروز تغییرات در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد بود. این تغییرات می‌تواند به بروز و ظهور ترتیبات امنیتی مد نظر غرب و کشورهای عربی مخالف جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بینجامد. در این صورت منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در آینده با مخاطرات جدی مواجه خواهد شد. هم‌چنین ائتلاف ترکیه با کشورهای غربی و عربی می‌تواند صف‌بندی‌های جدیدی را در منطقه غرب آسیا شکل دهد. طبیعی است این صف‌بندی‌های جدید می‌تواند به نفع رژیم صهیونیستی تمام شود و این رژیم را از انزوا و تنگناهای سیاسی، نظامی و امنیتی موجود خارج کند.

منابع فارسی

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، «رویکرد ترکیه به تحولات جهان عرب و منافع منطقه‌ای ایران»، گزارش راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۳۸۴.
- زرقانی، سید هادی (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر قدرت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۰)، «محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، ش ۱۳، زمستان.
- بوزان، بری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، ناصر، «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری، س ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، مشهد: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، س ۱۵، ش ۳ و ۴.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵)، «مفهوم امنیت ملی از دیدگاه‌های گوناگون»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۲۶-۲۲۵، خرداد و تیر.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت.
- سلامت، سجاد (۱۳۹۱)، «ترکیه بازیگر فراندوم نانوخته غرب»، روزنامه جوان، ش ۳۶۵۸، شنبه ۲۶ فروردین.
- عسگری، محمود (۱۳۸۶)، «شاخص‌های قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۵، ش ۱۸، زمستان.
- فلاح، رحمت الله (۱۳۹۱)، «نشست تخصصی: ماهیت‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه»، مرکز مطالعات امنیت ملی پایدار، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت دانشگاه امام حسین (ع).
- فلاح، رحمت الله (۱۳۹۲)، «محیط سیاسی-امنیتی ترکیه در تنگنای بحران سوریه»، قابل دسترس در: <http://r-fallah.blogfa.com/post.aspx.۱۱۰>
- گزارش تحلیلی (۱۳۹۱)، «تحلیل تحولات سوریه و عمق‌بخشی جمهوری اسلامی ایران»، مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ش ۱۵۴، مرداد.



- مسعودنیا، حسین و داود نجفی (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۴، ش ۱۳، زمستان.
- مینایی، مهدی (۱۳۸۶)، درآمدی بر ژئواستراتژی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، جوزف اس. (۱۳۸۷)، قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی شدن، ترجمه سعید میرترابی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نخعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی: بررسی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴)، «تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۸، ش ۲۹، پاییز.
- واحدی، الیاس (۱۳۸۹)، پژوهش و تحقیق الگوی استراتژیک ترکیه و منافع جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «میان‌روی‌های کارآمد»، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۷.

منابع لاتین

- Cohen, Saul.B(1991), *Geoplitics in the New World Era, Chater 2 from Recording the World*, Edited by: Georg J. Demko and William B . Wood, USA :Westview Press.
- kam, Ephraim (2011), *Iran s Regional Status: Expanding Influence Alongside Weaknesses*.
- Osterud Oyvind ” ,1992 (Regional Great Power , “in Iver Neumann, *Regional Great Power International Politics* ,Basing Stoke ,St .Martin’s Press.
- <http://persianblog.ir>.
- <http://aftabnews.ir>.
- <http://bahrami60.persianblog.ir>.
- <http://fa.merc.ir>.
- <http://fararu.com>.
- <http://www.bashgah.net>.
- <http://www.ebtekarnews.com>.
- <http://www.irdiplomacy.ir>.
- <http://www.khabaronline.ir>.
- <http://www.roydadnews.ir>.

